

به بهانه سالروز تولد کیهان کلهر ودر آستانه ثبت جهانی ساز او، کمانچه

از کجا می آید این آوای دوست؟

الهام یوسفی، الهه توانا- چشم‌هایتان را ببندید. سعی کنید به چیزی غیرممکن فکر کنید، چیزی مثل برخاستن صدایی اعجاب‌آور از یک تکه چوب و چند تار ابریشمین. تصویر عیبدی نیست البته؛ سال‌ها و قرن‌هاست که ما با چنین جادویی زندگی می‌کنیم اما هنوز و تا همیشه برایمان شگفت‌آور است. حزن سه‌تار چطور از دل آن کاسه چوبی بیرون می‌آید، با آندوه‌ما پیوند می‌خورد و دلمان را سبک می‌کند؟ سنتور، شادی را از کجا می‌شناسد که با رقص مضرب‌هایش خوشی‌مان را هزاربرابر می‌کند؟ یک تکه چوب پر حفره نی، چطور آن‌قدر به جان ما نزدیک است که راز و ناله‌اش این‌همه به گوش خوشایند است؟ آن‌که ساز را می‌سازد و آن‌که می‌نوازدش، از نفس و جان و دل مایه می‌گذارد که این جادو خلق می‌شود، که ما با هر بار گوش دادن به یک قطعه موسیقی، پرواز را تجربه می‌کنیم. «کیهان کلهر» یکی از آن کسانی است که بسیاری از تجربه‌های ناب شنیداری‌مان را مدیون او هستیم؛ او و کمانچه‌اش. کمتر کسی است که آرشه کشیدن‌های کیهانی و لالایی‌خواندن‌های پرسوزش را ندیده و نشنیده و دوست نداشته‌باشد. دیروز جمعه، تولد شاه کمان بود. چندروز پیشتر هم کمانچه رفت تا به اسم و مهر ایران در جهان ثبت شود تا یاد ما و یاد همه بماند میراث اجدادمان چقدر برایمان عزیز است و قرار است وارثان و مراقبان خوبی برایش باشیم. پرونده امروز، به همین دو مناسبت خوش‌یمن نوشته شده‌است. در این پرونده، کمانچه را بیشتر می‌شناسیم واز اهمیت ثبت جهانی‌اش می‌گوییم؛ همچنین با زوایای زندگی و نوازندگی کلهر آشناتر می‌شویم.



دیروز و امروز کمانچه

نخستین نشانه‌های تاریخی از وجود ساز کمانچه در کتاب «موسیقی الکبیر» ابونصر فارابی در قرن چهارم هجری دیده شده‌است. فارابی در کتابش، از کمانچه با نام عربی آن، یعنی «رباب» یاد می‌کند. این ساز در دوران صفویه و قاجاریه جزو سازهای اصلی موسیقی ایران بوده‌است. مرحوم «روح‌ا... خالقی» یکی از شاخص‌ترین چهره‌های موسیقی ایرانی و آهنگ ساز سرود معروف «ای ایران»، در کتاب «سرگذشت موسیقی»، بخش کوتاهی را به ساز کمانچه اختصاص داده‌است؛ او در این بخش، به تاریخچه کمانچه و ماجرای مهجور شدنش بعد از ورود ویولن، اشاره می‌کند: «موسیقی‌دان‌های قدیم ایران در کتاب‌های خود، سازها را دو دسته کرده‌اند: یکی آلات زهی، دیگری آلات بادی. زه‌ها دو نوع بوده‌اند؛ یکی مثل قانون و سنتور برای هر صدایی، یک سیم روی ساز بسته می‌شده و روی آن رشته‌ها انگشت نمی‌گذارند. نوع دوم، آن‌هایی که روی رشته‌ها انگشت‌های دست چپ نوازند، تکیه می‌کرده مانند بربط (عود) ورباب. ساز اخیر، که اول دوسیم داشته بعد‌ها یک سیم دیگر به آن اضافه‌شده و با کمانه به صدا درآمده همان است که ما امروز به آن کمانچه می‌گوییم. در تالار عمارت چهل‌ستون اصفهان، جزو نوازندگان، یکی هم کمانچه می‌نوازد. از دوره صفویه به بعد، کمانچه یکی از ارکان موسیقی ایران به شمار آمده‌است که کمان آن پس از این‌که بعدها در دوره مظفرالدین شاه‌ویولن به ایران آمد، نام خود را از دست داد و به «آرشه» که کلمه فرانسوی است تبدیل شد. چون کمان را روی این ساز می‌کشند، به کمانچه کشی مرسوم شده‌است. وقتی ویولن به ایران آمد، چون دارای چهار سیم بود، کمانچه کش‌ها هم یک سیم آخر را به تقلید ویولن اضافه کردند و چون در طرز نواختن، خیلی شبیه به ویولن بود، کمانچه کش‌ها معلم ویولن شدند». کمانچه تا مدت‌ها مغلوب هم‌تای غربی‌اش، ویولن، باقی ماند اما آن صدای بی‌مطاوآن حزن دلکشش اجازه نداد برای همیشه از یاد برود. «علی‌اصغر بهاری»، نوازنده جوانی که در خاندانی اهل موسیقی به دنیا آمده‌بود، در سال‌های دهه ۳۰ ویولن را خیلی خوب می‌نواخت و با کمانچه هم آشنایی داشت. بهاری که می‌دید روزبه‌روز بر شمار نوازندگان ویولن افزوده می‌شود و کمانچه ۴۰-۳۰ سالی است که متروک مانده، تصمیم می‌گیرد به تیمار کمانچه سنتی بپردازد. کمانچه بهاری، برای نخستین بار از رادیو پخش می‌شود؛ ساز فراموش شده دوباره جای خودش را در دل شنونده‌ها باز می‌کند و کم‌کم به روزگار پر رونقش برمی‌گردد. چندی بعد، «روح‌ا... خالقی»، که آن‌زمان رئیس هنرستان عالی موسیقی بوده، از بهاری می‌خواهد کلاسی را برای کمانچه در هنرستان اداره و با ارکستر سازهای ملی هم همکاری کند. برخی از شاگردان پیشرفته ویولن، در کلاس کمانچه بهاری به شاگردی نشستند و بعد‌ها خودشان استادان کمانچه شدند. تا امروز، غیر از علی‌اصغر خان بهاری، استادان چیره‌دست دیگری هم به ادامه حیات و کمال کمانچه کمک کرده‌اند؛ «مجتبی میرزاده»، «داوود گنجه‌ای»، «علی‌اکبر شکارچی»، «درویش رضا منظمی»، «سعید فرج‌پوری و «اردشیر کامکار»، آشناترین و برجسته‌ترین این چهره‌ها هستند.

عزم ثبت کمانچه به نام ایران

اگر یادتان باشد پنج سال پیش، کشور آذربایجان روش‌های نوازندگی و اجرای ساز «تار» را به نام خودش در فهرست میراث ناملموس یونسکو ثبت کرد. خبر خوبی برای ما نبود که تار را دوست داشتیم و صدایش بر ایمان گره خورده بود با همه نواهای خوش سرزمینمان؛ مثل این بود که بخشی از خاکمان را به زور تصاحب کرده‌باشند. یک کشور فقط در چهار چوب مرزهای جغرافیایی تعریف نمی‌شود، هنر، سنت، تاریخ و مشاهیر، هویت ملت‌ها را تشکیل می‌دهند. «ناظم صمدوف»، معاون وزیر فرهنگ و گردشگری جمهوری آذربایجان، در همان زمان ثبت جهانی تار، گفت موسیقی مقامی آذربایجان سال ۲۰۰۳ از سوی یونسکو به رسمیت شناخته شده، پس به صورت اتوماتیک «تار»، «دفا» و «کمانچه» هم در فهرست یونسکو جای می‌گیرد؛ و این یعنی تاراج تدریجی فرهنگ ایران. اواسط آبان ماه امسال اما، خوشبختانه خبر خوبی شنیدیم. مدیر کل دفتر ثبت آثار تاریخی ایران اعلام کرد کمیته بین‌الدول میراث ناملموس یونسکو به ثبت «چوگان ایرانی» و «کمانچه» رأی مثبت داده‌است. «هنر ساختن و نواختن کمانچه» به‌صورت مشترک با آذربایجان به یونسکو معرفی شده‌است و این پرونده، سیزدهم تا هجدهم آذرماه (۴ تا ۹ دسامبر) در اجلاس میراث ناملموس، بررسی و ثبت می‌شود. کشورهای عضو یونسکو، می‌توانند آثار تاریخی، طبیعی و فرهنگی کشور خود را برای ثبت به‌عنوان میراث جهانی معرفی کنند و بعد از ثبت، حفاظت از آن‌ها علاوه بر آن کشور، به عهده همه کشورهای عضو خواهدبود. کمانچه محبوب ما که سال‌ها، روحمان را نوازش کرده‌است تا چند روز دیگر، مَهر کشورمان را هم بر خود خواهدداشت و ما امیدواریم بعد از آن، مَهرمان بیش از پیش شامش شود.

ماجرای دریافت یک جایزه جهانی، توسط کلهر

طنین موسیقی ایران در جهان

هنر، مرزناپذیر است؛ زبان مشترک آدم‌هاست، در هر نقطه‌ای از این جهان که باشند. فرقی ندارد خالق یک تابلوی نقاشی، یک مجسمه سنگی یا یک فرش دست باف، کجا زندگی می‌کند و به چه زبانی حرف می‌زند؛ اگر کلاز موسیقی را هم حذف کنیم تا از واسطه ترجمه بی‌نیاز شود، می‌تواند جان‌ها و دل‌ها را به هم متصل کند. موسیقی ایران اما، در طول زمان بیشتر وجه آوایی‌اش پررنگ بوده و شاید به همین دلیل خیلی نتوانسته است با ملل دیگر ارتباط برقرار کند. کلهر، یکی از معدود نوازندگانی است که موسیقی ایران را به دیگران شناساند؛ همین معرفی به تنهایی، ارزشمند است به خصوص وقتی که پای جایزه جهانی «گرمی» در میان باشد؛ جایزه‌ای معادل اسکار، منتها در دنیای موسیقی. ماجرا از این قرار است که سال گذشته، مراسم «گرمی» طبق روال همیشه خود، با هدف تقدیر از آثار برجسته موسیقی یک سال گذشته، برگزار شد. گروه جاده ابریشم (Silk road) به سرپرستی «ویولن‌سل‌نواز برجسته آمریکایی‌چینی- توانست جایزه بهترین موزیک بین‌المللی را از آن خود کند؛ کیهان کلهر یکی از نوازندگان این گروه بود. پیش از این، در میان هنرمندان موسیقی ایران، «محمدرضا شجریان» و «حسین علیزاده» هم چندبار کاندیدای دریافت جایزه گرمی شده‌بودند. «نشان شوالیه»، نشان هنر و ادب کشور فرانسه، یکی دیگر از جوایز جهانی است که در سال‌های مختلف به موسیقی‌دان‌های کشورمان تعلق گرفته‌است؛ محمدرضا شجریان، شهرام ناظری و حسین علیزاده هنرمندانی بودند که از طرف دولت فرانسه، شایسته تقدیر شناخته‌شدند.

مرور پنج ویژگی کیهان کلهر که او را متمایز کرده است

شرح شیفتگی به ساز کلهر

در کنار هر ویژگی، کبوتر کُد یک قطعه از بهترین قطعات نوازندگی کیهان کلهر وجود دارد که می‌توانید با نَگه داشتن کبوتر کد خوان تلفن همراهتان روی آن‌ها، بشنوید و گوش جانتان را نوازش دهید.

یگانه با ساز

همه آن‌هایی که جنس ساز و عالم موسیقی کیهان کلهر را می‌شناسند خوب می‌دانند که وقتی می‌خواهیم درباره او حرف بزنیم، نمی‌توانیم او را جدای از سازش بدانیم. یگانگی اعجاب‌انگیز کلهر با کمانچه سحرآمیزش، تن واحدی از این دو موجود زمینی ساخته که در عالم موسیقی نظیرش کمتر پیدا می‌شود.



انگار نه انگار که او در مقابل هزاران چشم و گوش نشسته و می‌نوازد، او تنهاست و نواختنش معاشقه‌ای آهنگین و به قول استاد حسین علیزاده «مجنون‌واره» است. شاید از همین روی بتوان ادعا کرد که نواختن او، هم شنیدنی است و هم دیدنی. آن‌قدر که نمی‌توان صحنه‌ای از نوازندگی‌اش را از دست داد. وقتی می‌نوازد، تمام اجزای بدنش، همچون آرشه‌ای که در دست دارد، شیدای می‌شوند. پیکره واحد کلهر و کمانچه، شمایل کامل یک نوازنده اصیل است. در نوع نشستن او و حرکاتش علی‌رغم همه شیدایی و از خودبی‌خودشدن، نوعی احترام است به مخاطبی که مقابل او نشسته و او را می‌نگرد.

زندگی برای هنر

کلهر، مردی با صورتی ساده و سبیلی که اصالت تصاویر اساطیری مردان کرد را به یادمان می‌آورد، به زعم دوستان و استادان و همکارانش آرام و فروتن است. مردی که بیش از آن که سخن بگوید، گله‌گزاری کند و مدعی باشد، عمل‌گرایی در عالم هنر را به هم‌قطارانش آموخته است. او همه وقت و انرژی و زندگی‌اش را برای شناساندن موسیقی ایرانی به نسل جدید ایران و هزاران مخاطب غیر ایرانی صرف می‌کند. کلهر وای همه گارهایی که با سازش برای موسیقی ایرانی کرده، اخلاق هنرمندی را هم خوب بلد است.



رها از قید و بندهای سنت
کلهر در همه سال‌های نوازندگی‌اش، از یاد نبرده است که باید دافقه مخاطب امروزی را هم بشناسد. او به خودش و سازش فرصت آزاد شدن از قیدوبندهای رایج را می‌دهد. چه در نواختن کمانچه و چه در سه‌تار نوازی، که در آن هم‌هاری بی‌بدیل دارد، خود را به شیوه‌های سنتی نوازندگی محدود نمی‌کند. او می‌گذارد که گاهی هم ساز، او را با خود همراه کند و به جهان‌های تازه بکشانند. زمانی آرشه را مانند اسب سرکشی بر سیم‌ها می‌کشد، گاهی با دست‌هایش زخمه می‌زند و گاه نواختن را با زمزمه لالایی کردی همراه می‌کند. آوازش برای شنونده جنس تازه‌ای دارد، شاید از آن جهت که معمولاً کم‌سخن می‌گوید و صدایش پنهان و رازآلود است. وای مهارت نوازندگی‌اش، او هوشیارانه به سراغ بخش‌ها و گوشه‌هایی از موسیقی ایرانی رفته که برای مخاطب امروز ایران و همین‌طور مخاطب خارجی جذاب‌تر است. او همان قدر که در موسیقی ردیفی سال‌ها شاگردی کرده و به نوآوری‌های بسیاری دست‌یافته، در موسیقی مقامی هم پیش‌فرض‌های رایج را نادیده گرفته و آثاری بدیع را خلق کرده است؛ آلبوم «شب، سکوت، کویر» با آهنگ سازی او و نوازندگی‌اش در کنار استاد دوتارنواز خراسانی «حاج قربان سلیمانی» یکی از خدمات بزرگ کلهر در زنده کردن و شناساندن موسیقی مقامی در شکل تازه و منحصر به فرد آن است.

نوازنده‌ای برای مردم

مردم، همان مخاطبانی هستند که موسیقی‌دان‌ها در همه جهان برای آن‌ها ساز به دست می‌گیرند و می‌نوازند. اگر چه در دنیای افسون‌کننده موسیقی، نوازنده و سازش، جهانی دارند مجزا از جهان همیشگی آدم‌ها، اما جهان فردی موسیقی‌دان وقتی به اوج زیبایی و شکوه خود می‌رسد که لذت خلق یک آهنگ، نواختن یک ساز و خواندن یک آواز را با دیگران به اشتراک بگذارند. اگر چه گاهی هنرمندان آن‌قدر در فردیت خود غرق می‌شوند که فراموش می‌کنند مردم، مشتاق و نیازمند قدم گذاشتن به جهانی هستند که آن‌ها با موسیقی خود برایشان به تصویر می‌کشند. اما کلهر نشان داد که علاوه بر تلاش‌هایش برای جهانی‌شدن ساز ایرانی کمانچه، از مخاطب ایرانی هم غافل نبوده و نیست. او با همه سختی‌ها و موانع، تور کسرتر خود را در شهرهای مختلف ایران، حتی شهرستان‌های کوچک برگزار کرد. در برخی مناطق، رایگان و با حداقل امکانات صوتی، نواخت تا ارزش موسیقی سنتی را به مردمش هم یادآوری کند. کاری که کمتر نوازنده‌ای با شان و منزلتی در حد او انجام می‌دهد.

